

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث طولانی شد راجع به روایاتی بود که در مورد فعلا اراضی خراجیه بود، عرض کردیم روایاتی که در مورد اراضی خراجیه است به دو طائفه اساسی تقسیم می شود، خود مرحوم شیخ هم بحث را از آن جهت اولی آورد و آن این که خراجی را که حکام اهل سنت می گیرند آن خراج درست باشد یعنی آن خراج را می شود انسان بخرد، باهاش معامله بکند و باهاش خرید و فروش بکند، خرید و فروش خراج، بلکه خرید و فروش زکات و مقاسمه، این ها را بحثی بود که آقایان علمای ما در این جا مطرح کردند اما در مورد خود ارض خراجی که حقیقت ارض خراجی چیست آن را در کتاب جهاد مطرح کردند، پس دو بحث بود، یک بحث این است که خراجی را که می گیرند می شود خرید و فروش کرد؟ می شود خرید؟ با این که این ها صلاحیت اجتماعی نداشتند، عرض کردیم مشهور بین اصحاب ما می گفتند اشکال ندارد و مخالف هم مرحوم آقای فاضل قطفی بود و توضیحش گذشت که ایشان ادعایش انی است که آن ضرورت است و آن ضرورت به مقدار خودش و آخر بحث هایی که گذشت، آنی که این جا در مکاسب آمده آن بود، لکن این که اصلا ارض خراجی داریم یا نداریم آن در جای دیگری بود، آن در کتاب جهاد بود لکن مرحوم شیخ قدس الله نفسه شیخ انصاری در تنبیهاتش این بحث را آورد لذا هم ما وارد این بحث شدیم و إلا انصافا که بحث در این جهت نبود.

عرض کنم که این بحثی که الان شد و لذا یک مقداری ما از خود بحث اصلی که در بحث کتاب ها بود خارج شدیم، بعدا در این بحث که وارد شدیم مجبور شدیم که یک مقداری متعرض کلمات اهل سنت و تاریخ مسئله چون آثار خاصی دارد و عرض شد حالا من خلاصه اش را عرض بکنم بعد بعضی از روایات داریم که دلالت بر همین می کند که مفتوح عنونة مال مسلمین است إلی يوم القيامة، تا این جا ما چند تاش را خواندیم یکی دیگه اش مانده بود که تقریبا آن هم واضح است، ایشان الان بحث را من چون عرض کردم دیگه بحث مکاسب بود بردیمش در کتاب جواهر، مرحوم جواهر چون بحث فقهی هم خوب است باز بحث فقهی هم بکنیم،

مرحوم جواهر در این کتاب جواهر، این چایی که دست من هست چون شنیدم چاپ های دیگر هم شده، در جلد ۲۱ صفحه ۱۵۷ در احکام جهاد، ایشان دارد که در شرائع، الثانی فی احکام الارضین، کل ارض فتحت عنونة، من چند بار توضیح دادم دیگر قطعا تکرار است، احکام ارضین اشتباه نشود، این جا احکام ارضین به لحاظ مثلا جنگ و گرفتن این ها از دست کفار و نحوه دخولشان در اسلام، ارض در این جا به اصطلاح امروزی ما کشور است، کشور هایی است که غلبه کردند گرفتند، کشور اسلامی گرفته چکار کردند. گاهی اوقات احکام ارضین مرادش خصوص زمین هایی است که ملک می شود، در دنیای اسلام هم هست، مثل مزارع و مثل باغ ها و مثل به این که زمین های کشاورزی و خانه، این هم جز مباحث احکام ارضین است لکن در این جا متعرضش نمی شوند، این جا دنبالش نکردیم، این در احکام احیای موات دارند، می گویم اخیرا هم خبر عده ای از آقایان در فکر افتادند که کل روایات ارض را در اسلام جمع آوری کنند، فکر خوبی هم هست انصافا، ما هم دلمان می خواست وارد بشویم لکن دیدیم خیلی سنگین بود و لاش کردیم، گفتیم به همین ارض خراجی ختمش بکنیم، خیلی طولانی می شود، بحث طولانی دارد و بحث خوبی هم هست و طبعاً این ارض به این معنای عامش این خیلی تاثیرگذار در اقتصاد است چون این ارض اول که گفتیم فعلاً در دنیای اسلام چون مفتوح عنونة و غیر عنوه نداریم خیلی تاثیرگذار نیست، مضافاً که عرض کردیم اصولاً ممکن است کسی الان قائل بشود روایاتی که در باب اراضی خراجی است اصلاً در زمان ما موضوع ندارد کلاً، اصلاً خراج، چون آن فرضش در جایی است که خلیفه فرض کرده، اصلاً تقیه فرض خلیفه است دیگر، الان در دنیای اسلام اصلاً خلافت نداریم، نظام خلافت نداریم، اشتباه نشود، این یک قاعده ای است که خیلی مفید است یعنی حتی آن ها بیایند بعضی از روایات ما را ذکر بکنند این مال جایی است که یک عنوان خلیفه بود، به عنوان امیرالمومنین بود، مرکز دنیای اسلام بود، حالا نه به عنوان وحدت، بالاخره دنیای اسلام باید حفظ می شد، عنوان خودش بود. الان ما چیزی به عنوان خلافت نداریم، یکی دو نفر داریم که خودشان را امیرالمومنین می دانند که ارزش وجودی ندارند و یک نفر هم بیشتر است، آن ها در حد ارزش نیستند، الان دنیای اسلام به اصطلاح امروزی ها جزیره جزیره شده یعنی تمام نسبت ها با هم مساوی اند، مثلاً یک کشور اسلامی نمی تواند بگوید من اصلم، شما شیعه ها بیاوید در مقابل من مراعات هم و حالات هم، آن زمان خلافت بود و

حساب کار های خودش بود، الان کشور ها با هم یک نسبت را دارند، ایران در مقابل ترکیه، یک مدتی ترکیه ادعا می کرد که من مثلاً دارالخلافة، برای خودشان استانبول را دارالخلافة می نوشتند، حالا مثلاً ادعای خلافت می کرد اما دیگه الان کسی ادعای خلافت ندارد، اصلاً این نکته را دقت بکنید، دیگه اصلاً صحبت خیلی از روایات را باید جور دیگری معنا کرد چون اصلاً موضوع وجود ندارد، چیزی به نام امیرالمومنین وجود ندارد، چیزی به نام خلیفه وجود ندارد، اصلاً چنین چیزی نیست، الان نسبت کشور های اسلامی با هم نسبت واحده است، این طور نیست که یک کشور اسلامی بگوید من خلیفه هستم، من امیرالمومنین هستم مثلاً که ما بیایم همان حالتی را که امام صادق نسبت به دستگاه خلافت داشت آن ها را ببینیم و پیاده بکنیم و لذا من فکر می کنم ذوق فقهی اقتضا می کند که انسان کاملاً شرائط هر زمان را در نظر بگیرد.

علی ای حال آن بخش اراضی الان بیشتر کاربرد دارد و خب بر اثر پیش آمدن این حالت جدیدی که در جوامع بشری شده، شهرها بزرگ شدند، بعضی از کشور ها که خیلی شهرهایشان بزرگ شدند باز بحث اراضی شهری خودش یک گرفتاری دیگه دارد، این یک عنوان دیگه، لذا این احتیاج به این دارد که فقیه کاملاً بتواند این مطالب را درک بکند، مال آن زمان و مال این زمان، غیر از این که حالا در بعضی از مواردش خود روایات یک نوع حالت تعارض دارند، یک نوع حالت ابهام دارند، به هر حال فعلاً در حقیقت ما الان سر بحث اراضی مفتوح عنوانه صحبت می کنیم تقریباً بحث کبروی و کلی است و إلا انصافاً الان ابتلای خارجی به این نداریم. آن وقت در بحث اراضی مفتوح عنوانه عرض کردیم چند تا یعنی قول معروف بین اهل سنت ملک للمسلمین، کما این که در بحث اراضی مفتوح عنوانه بحث مصداقی هم کاملاً بین اهل سنت رواج داشت، مثلاً خراسان مفتوح عنوانه است، شام مفتوح عنوانه است، خوزستان مفتوح عنوانه است، این ها محل کلامشان بود، اهواز و ما والاها این ها جز مفتوح عنوانه هست یا نه؟ این خلاصه بحث.

پرسش: حاکم جائر را آن جا قرار بدهیم؟

آیت الله مددی: نه حاکم نیست. هر کدام مستقل اند، افغانستان یک حاکم، الان کشور های کوچولو داریم که یک میلیون هم جمعیت ندارند، خودش یک کشور می داند، الان در این کنفرانس، قطر و امارات، این ها یک میلیون هم ندارند، آن وقت در کنفرانس اسلامی

هر کدام برای خودشان رائی قائلند یعنی فرض کنید قطری که در حدود یک میلیون ندارد با پاکستانی که آمار اخیرشان ۲۲۰ میلیون است یا اندونزی ای که سابقش ۲۳۰ میلیون بود، آخرین آمارش را ندارم، ۲۳۰ میلیون است آن هم برای خودش یک رای، الان بزرگترین کشور اسلامی به لحاظ اندونزی است، بعدش هم پاکستان، این حالا مثل ایران و ترکیه و مصر، این ها سه تقریباً هشتاد میلیون اند، بحث هشتاد نه، کشور هایی که بیشتر داریم، کشور هایی که خیلی کوچک هم هستند یعنی عددشان فوق العاده کم است، این ها را دارای رای واحد می دانند، این طور نیست که بگویند تو چون عددت کم است رایت کمتر است.

علی ای حال این هم راجع به اصل این مطلب که به نظر من خیلی این مطلب تاثیرگذار است، به هر حال ما روایاتش را اول خواندیم کلمات عامه را خواندیم، به نظر من با مجموعه ای که خواندیم طول هم کشید برایتان کاملاً واضح شد اصولاً معظم مباحثی که مربوط به این قسمت است، این قسمت فتوحات که تقریباً همه اش مربوط به فتوحات بوده اصلاً عملاً در دنیای اسلام باهاش معامله حکم ولایی کردند، مثلاً پیغمبر اکرم خیبر را گرفتند گفتند یهودی ها کار بکنند، بعد عمر این ها را بیرون کرد یعنی مشکل نمی دانستند در این مطلب، خب ما ارض خراجی، مفتوح عنونة حسابی زمان پیغمبر را، همان خیبر است، خیبر مفتوح عنونة است، با جنگ گرفتند، و عرض کردیم شواهد نشان می دهد که خیبر جز جهان اسلام شد اما در دست یهود ماند، ظاهرش این طور است، بعد هم عمر برداشت تقسیم کرد این افرادی که سهمیه در خیبر داشتند گفت این مقدار زمین به هر کدام داد، از همان خیبر، خوب این اگر ملک لعامة المسلمین الی يوم القيامة این تقسیم یعنی چی؟ این تقسیم بعدی یعنی چی؟ به ذهن این طور می آید که آدم وقتی مجموعه شواهد را نگاه می کند در خود ارض عراق عرض کردیم یک قسمتش شد خراجی، زمان خود حضرت سجاد از خراجی خارج شد، نوشتند، معین کردند، جاش هم معین کردند، با این که خراجی بود و خراج می گرفتند مردم رفتند یواش یواش این یک تکه را گرفتند، یواش یواش آن ملک افراد شد، ساختند و رفت ملک افراد شد، از ملک عامه مسلمین و خراج بودن خارج شد، شد زمین عادی لذا انصاف قصه اگر ما حتی روایات خود ما هم نباشد مجموعه شواهد تاریخی را نگاه بکنیم ظاهرش هم یک نوع پراکندگی وجود دارد و هم آن چه که می شود بگوییم ظاهراً اگر حاکم یک کاری می کرد آن را انجام می دادند و لذا در عبارت خراج ابویوسف نکته لطیفی

.....

بود، ابویوسف می گفت که ما در باب اراضی یکی سنت پیغمبر و سیره رسول الله و یکی هم ما قام به الخلفاء الراشدون الموثوق به، یعنی این را باید اضافه می کردند، این حکم ولایی را اضافه می کردند، دقت کردید؟ یعنی به عبارة اخرى باز هم در کلمات آن ها می دیدیم که یک نوع جنبه ولایی کاملا حاکم بر قصه است، دو تا تصرف، سه تا تصرف، مثلا فدک، فدک که اصلا فیء نبود، جز اموال خاصه رسول الله بود، عمر آن را هم برداشت تقسیم کرد، یهود را بیرون کردند إلى آخره که صحبت کردیم، این را تکرار نمی کنیم اما در روایات ما عرض کردیم در روایات ما تا آن جایی که خواندیم انصافا سه تا روایت نسبتا از بقیه واضح تر است، یکی آن روایت مرسله حماد ابن عیسی از موسی ابن جعفر، و مفتوح عنوانه و امام فرمود که این روایت، در آن روایت دارد که فهی موقوفه بیدی من یعمرها و یحییها و یقوم علیها، در این روایت دارد، این انصافش هم مرسله بود اما شواهد بر قبولش بد نبود عرض کردیم لکن توضیحا عرض کردم مشکل آن روایت، یکی از عجائب کار هم هست یعنی واقعا من نمی فهمم، گاهی اوقات دیگه خودمان هم متحیر می شویم مثلا مرحوم صاحب جواهر، لا شک در این که فقیه جلیل القدر بزرگواری است و در هیچ جهاتی ایشان از این جهات علمی و فقهاتی جای شک نیست، ایشان این روایت را آورده، همین روایت مرسله حماد را، الارض التي اخذت لکن و ظاهرش هم همین است که این ها گفتند لکن در همان روایت دارد که غنائمی که تقسیم می شود آن هایی است که حواه العسگر، اما آن چیزی که لم یحو إلى عسگر تقسیم نمی شود، اصلا جز غنائم نیست، خب من تعجب می کنم چون این اصلا در روایات واحده هم آمده، خب معلوم است فرض کنید در جنگ عراق که عراق را گرفتند در قادسیه جنگ شد دیگه، جنگ بزرگش قادسیه بود که تقریبا حدود مثلا بیست کیلومتر با کوفه فاصله داشت با طرف صحرا یعنی در حقیقت در جنوب مدائن بود، جنوب تیسفون بود، جنوب بغداد، ازیب و قادسیه در آن جا بود، خب این خیلی عجیب است، ظاهر عبارت، من الان این عبارت مرحوم صاحب جواهر را تا آخر نگاه کردم این یک تکه را نیاورده، خیلی، بگویم ایشان ندیده که خیلی شانش اجل است، خیلی شانش اجل است، اگر آن عبارت را بگیریم اصلا غنائم آن چیز هایی است که حواه العسگر، خب قطعا ارض عراق لم یحو الی عسگر، جنگ در یک منطقه بود، طبق این قاعده اصلا بقیه از غنائم خارج است، نمی دانیم حالا این روایت را چکارش بکنیم واقعا هم تحیرآور است، اولش دارد که موقوفه بیدی من یعمرها

و بعدش باز این دارد، بلکه این بعد است، اول آن را دارد که ما این را چکار بکنیم حواء العسگر اگر باشد خب زمین ارض عراق یک تکه اش حواء العسگر، حوا با ح حطی یعنی محتوی شد، عسگر آن را گرفت، ارتش آن را گرفت، ظاهرش این است که آن جایی که ارتش گرفته غنائم است، آن جایی که ارتش گرفته فرض کنید قم است، دیگه اطراف قم نیست، به قول امروزی ها زلزله می گویند دشت ذهاب داریم و شهر سرپل ذهاب، دشت پل ذهاب دشت است، جنگ که می شده غالبا در شهر بوده، یک گوشه بوده تمام می شده بعد بقیه منطقه و لذا ما این توضیح را دادیم.

پرسش: بقیه اش هم ایشان گفته که منکم لعامة المسلمين، حوا العسگر للعسگر، بعد هم عامة المسلمين

آیت الله مددی: عامة المسلمين یعنی چکار می کنند؟ یعنی هر کسی آن جا احیا بکند آباد بکند نه این که، و إلا خب تمام دنیای اسلام باید ارض خراجی می شد، این کار را نکردند ولی در ارض عراق این کار را کردند، خب بقیه هم باید همه دنیای اسلام آن جا ارض خراجی، خب نشده.

عرض کردم یک ابهام هایی دارد، به نظرم هم همان بحث ولایی است و إلا راه حل دیگری ندارد، به جای درستی نمی رسد. یکی هم روایت محمد حلبی بود که این صحیح بود و این عمده اش هم این است، سالت اباعبدالله عن سواد ما منزلته، قال لجميع المسلمين، بعد دارد یشتی، قال لا یصلح، إلا أن تشتري منهم على أن تصيرها، و إن شاء ولی الامر أن یاخذہ اخذه، این ذیلش خیلی عجیب است، انسان برود زمین را بخرد، می گوید تو می توانی زمین را بخری اما اگر ولی امر گفت می تواند بگیرد، اگر بگوییم مراد امام این است که این زمین ملک مسلمین است خب آن اولی هم همین طور بوده، این دومی که نیست که، همان دهاقین هم همین طور بود، می گوید الشراء من الدهاقین، دهاقین عادتاً در ارض عراق عادتاً مجوسی بودند، زرتشتی بودند، عادتاً یعنی، خب امام باید بفهماند که امام از هر کی بخواهد این را می گیرد، اختصاص به این مشتری ندارد، این خیلی عجیب است، امام این حکم را در مشتری می آورد، آیا معنای این عبارت این است که مادام دست خود آن زرتشتی یا مسیحی هست ملکش هست، شما مسلمان که می خرید ملکتان می شود اما امام می تواند در آن تصرف بکند، مراد آیا این است؟ این هم یک ابهامی است که در روایت محمد حلبی است و یک روایت

سومی است که چون آن را نخواندیم، دیدیم دیگه همه روایت ها را خواندیم این یکی که خیلی مهم است یعنی مهم به لحاظ دلالت، ایشان دارد که و صحیح صفوان، مرحوم صاحب جواهر دارد، البته این روایت تا صفوان صحیح است، راست است و مرحوم شهید ثانی هم در درایه این مطلب را دارد، هست، بین اهل سنت هم هست و لذا این جور جاها را این طور می گویند و الصحیح إلی صفوان، یک إلی بهش اضافه می کنند، گاهی می خواهند بگویند این حدیث تا این راوی صحیح است، بعدش گیر دارد پرسش: صفوان جمال؟

آیت الله مددی: نه صفوان ابن یحیی این جا مراد است، جمال مهران است، ابن مهران است

علی ای حال صفوان ابن یحیی سابری، ایشان بزاز بوده، کار بزازی داشته، قال حدثنی، تا صفوانش صحیح است، نمی دانم چرا ایشان مرحوم صاحب جواهر این کار را کرده که مثلاً بگوید حدیث قابل اعتماد است، خب این بر می گردد حدثنی ابوبرده، این ابوبرده را نمی شناسیم، بالکل مجهول است، و لذا مثلاً بعضی ها می گویند حدیث خبر ابوبرده، آن که می گوید خبر ابوبرده این سند ضعف دارد به خاطر خود ابی برده، مرحوم صاحب جواهر نوشته صحیح صفوان، درست است تا صفوانش صحیح است، بعدش خرابی دارد.

پرسش: صفوان از مشایخ ثقات و اصحاب

آیت الله مددی: دیگه حالا آن بحث دیگری است، اگر آن مبنا را قبول داشت می گفت صحیح ابوبرده، حالا آن بحث دیگری است و این ابوبرده را الان ما نمی شناسیم، احتمال این که شاید از اهل سنت هم باشد هست توش، ابی برده ابن رجا، نمی شناسیم، نه پدرش را و نه خودش، همچنین اسمی فعلاً در مصادر شیعه نیست و شواهد هم حاکی نیست که ایشان صاحب کتاب باشد، شواهد حاکی است حدیث سماعی از امام صادق داشته برای صفوان نقل کرده، به نظرم صفوان کتاب فی الحلال و الحرام دارد، در آن جا این حدیث را آورده، شواهد نشان می دهد که در کتاب صفوان بوده، اما حدیثش شفاهی است، ظاهراً تا آن جایی که ما الان هستیم.

پرسش: یقین نداشت صفوان نقل نمی کرد

آیت الله مددی: خب همه اخباری که راویش یکی از رواتش ثقه است همین طور بگیریم

حالا روی مبانی دیگه و کلا این شخص یعنی این صفوان عن ابی برده، کلا دو تا یا سه تا چون بعضی هاش تکرار است، حدیث دارد کلا، و در همین ارضین و احکام ارضین و زکات و خراج، کل روایاتش هم در این هاست.

کل روایاتش هم در این جاست، کل روایاتش هم در تهذیب است، نه در کافی روایت ایشان وجود دارد نه در فقیه، کلیه این دو سه تا روایت ایشان منحصر در تهذیب است و این دو سه تا هم که ایشان دارد همه اش همین است، مال زمین و زکات، حالا با این دستگاه ها در بیاورید کلش هم منحصر در تهذیب است، در کلش هم صفوان نقل می کند، صفوان عن ابی برده، لذا همچنین که آدم شواهد را با هم جمع می کند خیلی چهره روشنی از ایشان یعنی این مجموعه معلوماتی که پهلوی هم گذاشتید که من خدمتان عرض کردم خیلی همچنین چهره قابل اعتمادی، حالا فرض کنید مرحوم صفوان شاید روی شواهدی حرف ایشان را قبول کرده، من احتمال هم می دهم، چون امروز یقین ندارم، شاید مثلا از اهل سنت هم باشد، اگر اهل سنت باشد دیگه شبهه تقیه هم پیدا می کند، مشکل دیگری که دارد این است.

علی ای حال این مجموعه ای را که ما خدمتان عرض کردیم این مجموعه، حالا در یک موردش که این جاست ایوب ابن نوح نقل می کند، ایوب ابن نوح ثقة است، بزرگوار است اما جز آن روات که مثلا بگوییم نسخه معروف صفوان است الان در ذهنم لا اقل نیست، در احادیث دیگرش نمی دانم ایوب ابن نوح است یا کس دیگر هم هست آن راوی از صفوان، نگاه بکنید اسم هایشان هست، قال حدثنی ابوبرده بن رجا، عرض کردم الان نمی توانیم چیزی راجع به ایشان بگوییم، حالا آن قاعده لا یروی إلا عن ثقة ثابت بشود چون آن قاعده را هم عرض کردم مشکلاتی دارد، ما که خود ما که اگر ثقة هم باشد خبر ثقة را که قبول نکردیم چه برسد به این جا، غرض شواهد وثوق به این خبر خیلی مشکل است با این قضایایی که عرض کردم، قال قلت لابی عبدالله کیف تُری، عرض کردم اهل سنت متعارفشان تری می نویسند، کیف تری فی شراء ارض الخراج، ما متعارفمان در حوزه های ما تری می خوانیم، کیف تری، آن ها تُری می گویند چون می گویند رویت خودش مراد نیست، این که خدا چی به قلبش می اندازد،

آیت الله مددی: نه امام، این جا که، آن ها نظر به امام ندارند، این اصطلاح است، وقتی به یک فقیه می گویند نمی گویند کیف تری، می گویند کیف تری، می خواهند بگویند این من عندالله است، خودش باشد آرای خودش ارزش ندارد.

فی شراء ارض الخراج قال و من یبیع ذلک، و هی ارض المسلمین، قال قلت یبیعها الذی هو فی یده، قال و یصنع بخراج المسلمین ماذا، ثم قال لا باس عن اشتراء حقه منها و تحول حق المسلمین علیه، اشکال ندارد بخرد اما باید آن خراج را بدهد، عرض کردم این هم یک مشکله ای بود که اگر مسلمان خرید دیگه خراج نمی خواهد، فقط مسئله ی زکاتی است که بدهد، روایاتی بود که نه اگر مسلمان هم زمین خراجی را خرید هم زکات باید بدهد هم خراج باید بدهد.

ولعله أی کون اقوی علیها و أملی بخراجهم، أملا یعنی قوی تر، أملا از ملی است در این جا یعنی پر بدهد، حق را پر بدهد، دزدی هم نکند، مسلمان است، خراجی که باید یک سوم باشد سی درصد، درست بدهد، باز حیلہ نکند مثلا در برود و فرار مالیاتی به قول امروزی ها، علی ای حال این هم آخرین روایت بود چون نخوانده بودم این هم آخرین روایتی که در باب خراج هست، با این ترتیب ما روایات ارض خراج تمام شد، این روایت را عرض کردم مشکل سندیش به این معنا مشکل است احراز این که این بیان حکم واقعی اولی باشد این خیلی مشکل است مخصوصا چون ائمه علیهم السلام متصدی نبودند و مخصوصا که این تحدید هم نشده دقیقا که ارض خراج چه مقدار است، حالا به هر حال این راجع به این مسئله به لحاظ روایات و اما به لحاظ اقوال بین اصحاب، مرحوم شرائع دارد و کانت محیة فہی للمسلمین قاطبة و الغانمون فی الجملة، این کلمه را اضافه کرده با این که در روایت یعنی باید به آن ها هم داده بشود اما، آن وقت در این جا یک مشکل دیگری که باز این دارد که این مشکل در زمان ارض عراق هم مطرح نشده مسئله این است که خب فاعلموا أنما غنمتم من شیء فإن لله خمس، خمس را چکار بکنیم؟ چون ندارد که عمر خمس ارض عراق را اول گرفت، این را حالا بعد اشاره می کنیم.

بلاخلاف، مرحوم صاحب جواهر دارد بلا خلاف اجده فی شیء من ذلک بیننا، البته عرض کردیم در عبارات اهل سنت مجموعا چهار قول بود

و إن توهّم، البته اهل سنت باز هم خواندیم مثل سوق و بناهای شخصی و ساختمان ها و مساجد را خارج کرده بودند، این جا در عبارت ما نیامده، این شاید به خاطر مسئله این که حکومت در اختیار ما نبوده، سلطه در اختیار ما نبوده ائمه علیهم السلام ریزه کاری ها را نفرمودند شاید مثلاً، غرض بلاخلاف، و إن توهّم من عبارة الكافي، کافی مراد ابوصلاح حلبی است نه کافی کلینی، بعد ایشان می گوید به نسبت به مشهور داده شده باشد، لکنه فی غیر محله کما لا یخفی علی من لاحظها بل فی الغنیة، و المنتهی، و قاطعت اللجاج للکرکی و الریاض و موضعین من الخلاف، شیخ طوسی، بل و التذکره علی ما حکى عن بعضها الاجماع علیه، ایشان می گوید اجماعی است بین اصحاب ما بل هو محصل، این را می شود گفت که اجماع محصل هم هست، فقط اجماع منقول نیست، و انصافش هم همین طور است یعنی انصافش در اقوالی که بعدها آمده همین طور است و همین جوری است که ایشان نقل کرده. آن وقت ایشان بعد متعرض روایات شدند که من دیگه الان

بعد از این که این مطلب، بعد این که این مصرف خراج باید کجا بشود دیگه آقایان خودشان مراجعه بکنند، من فقط می خواستم بگویم که در کجا متعرض شدند، این در صفحه ۱۵۷ جلد ۲۱ بود، بعد همین طور که عرض کردیم اهل سنت هم متعرض شدند: و المراد بارض السواد الارض المغنومة من الفرس التي فتحت فی زمن عمر ابن الخطاب و هی سواد العراق، بعد وارد حد سواد می شود، عرض کردم این حد ارض سواد را دستگاه عمر این را ضبط در دیوان کرد و از همان اولش هم خالی از اشکال نبود لذا هم خود ایشان دیگه شرح می دهد، این شرح ها را ما خواندیم، سه نفر به عراق فرستاد و این قدر به این بدهید و این طور بکنید بعد ایشان و مسح عثمان ابن حنیف ارض العراق، ارض السواد، ارض السواد یا ارض العراق، مسح به معنای همین اندازه گیری، آمار یعنی به اصطلاح اندازه گیری کردند، قیل اثنان و ثلاثون، اصلاً معلوم می شود از همان اول هم مقدارش همین خیلی دقیق نبوده، با این که رفتند و دفتر و دیوان تشکیل دادند، ۳۲ میلیون جریب نقل شده و قیل ستة و ثلاثون، سی و شش میلیون، چهار میلیون اختلافی است، چهار میلیون جریبش اختلافی است که بوده یا نبوده.

ثم بعد ایشان، این مرحوم صاحب جواهر گاهی اوقات این قضایای تاریخی را هم نقل می کند، بعد هم نقل کرده که از گندم چقدر است، از فلان چقدر و ایشان این جا نقل می کند که کان ارتفاعها فی عهد عمر مائة و ستین الف درهم، یعنی ۱۶۰ میلیون درهم، اما من جایی ندیدم، نمی دانم حالا ایشان از کجا نقل می کند.

و در زمان امیرالمومنین ایشان هم روی همان ۱۶۰، فکر نمی کنم، این مالیات خیلی سنگین است، فلما کان زمن الحجاج رضع إلی ثمانية عشر الف درهم، هجده میلیون، من که شنیدم زمان خود عمر هم ۱۸ میلیون است اما ایشان نقل کرد، این جا حالا من چون دیگه بحث های تاریخی را هم نگوییم، به حد کافی معطلتان کردیم لکن ایشان که در این جا نقل می کند می گوید که در زمان حجاج رسید به ۱۸ میلیون، این خیلی مهم است یعنی وقتی از یک جای معین یک مالیات را با دو تا مقدار می گیرند حتما یک فشاری هم به مردم وارد می شود دیگه قاعدتا، این عبارت مشعر به این است که خود امیرالمومنین ۱۶۰ میلیون گرفتند، این عبارت معنایش این است و حجاج برگرداند به ۱۸ میلیون، تقریبا یک دهم می شود دیگه، حالا اگر شانزده میلیون بود یک دهم بود، فکر نمی کنم، حالا ایشان، می گویم علمای ما گاهی یک مطلبی می نویسند همین جور در یک جایی هست، یعنی مثلا حجاج ده درصد یعنی نود درصد مالیات را نگرفت، خیلی مهم است، خیلی بعید است، عکسش اگر بود بهتر بود، این که حجاج بیشتر گرفته آن چون جان مردم را می گرفت مال مردم به طریق اولی، عکسش بهتر بود من نمی فهمم حالا چرا این جوری

پرسش: همان زمین هایی که مردم مالک شدند.

آیت الله مددی: نمی دانم، نه نقل ندارد، حالا تصادفا اگر این چاپ جدید، چون شنیدم یک چاپی را در قم انجام می دهند از جواهر که مثلا حتی تحقیقات بیشتری دارد، اصلا خود من تا حالا ۱۶۰ میلیون ندیدم، اصلا خود من تا حالا در کتب اهل سنت ۱۸ دیدم، ۲۴ دیدم، ۳۶ هم دیدم، اما ۱۶۰ میلیون ندیدم، حالا مخصوصا ایشان توجه نکرده، عمر بگیرد مشکل نیست، می گوید علی ابن ابی طالب هم ۱۶۰ گرفته، این خیلی است، به نظرم چون در نجف بودند تصور نمی کردند که این مسائل مالیاتی چه فشار هایی را بر جامعه ایجاد می کند، امیرالمومنین از یک منطقه ای ۱۶۰ میلیون درهم بگیرند و حجاج از همان منطقه ۱۸ میلیون، خیلی فرقی زیاد است

پرسش: تورم هم هست

آیت الله مددی: آهان، با تورم به جای این که بالا برود پایین آمده.

پرسش: مبهم ۵۲:۳۰

آیت الله مددی: نه نمی شود، از اول نوشتند.

علی ای حال خود من چون امروز خواندم و منشا تعجب شد لذا برایتان خواندم، این نکته را هم برای این جهت گفتم که هر چیزی را که می بینیم نقل نکنیم، تصورش نکنیم. ببینیم اصلا این معنا دارد که امیرالمومنین از یک تکه زمین ۱۶۰ میلیون درهم بگیرند بعد از چند سال چیزی حدود چهل سال بعدش حجاج بیاید به هجده میلیون بگیرد، خیلی تصورش برای من مشکل است، من چون خیلی معتقدم که یک عده از آن شیاطین مطالبی را به امیرالمومنین نسبت دادند، بعد ها هم اصحاب ما بدون توجه برداشتند آن را نقل کردند باید بیشتر بشود نه کمتر بشود.

علی ای حال این عبارت را من خواندم چون بنا نیست که خیلی مطالب لکن من چون فقط هدفم این بود که توجه بشود که این جور مسائل بسیار بسیار بعید است، اولاً من جایی ندیدم، و این چاپ هم خب معلوم است، مصدر این مطلب نوشته نشده، آنی که من تا حالا دیده بودم ۱۸، ۲۴، ۳۶، آنی که من تا حالا دیده بودم.

پرسش: اسم امیرالمومنین نیست

آیت الله مددی: عمر را دارد؟

پرسش: عمر را دارد، بعدش عمر ابن عبدالعزیز، بعد حجاج

آیت الله مددی: عمر ابن عبدالعزیز هم نوشته، رجع الی ثلاثین الف الف، سی میلیون، خود ۲۴

پرسش: عمر ابن عبدالعزیز مائة الف و اربعة و عشرين الف الف، و جباه حجاج ثمانية عشر الف، عمر را داشت الف الف و تسع، و کذا

آیت الله مددی: بله غرض یک چیز هایی ایشان در این جا نقل می کند، حالا ارقام دیگری هم نقل کرده به این که این را ما چکار کنیم.

این راجع به اصل مطلب و روایات و کیفیت برخورد اصحاب ما، بعد دیگه ایشان وارد بحث های دیگه شده. من عده ای از بحث های ایشان را به نحو اشاره می گویم تا خود آن نتیجه نهایی را عرض بکنیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين